

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/11/12



موضوع: مسائل مطهرات

مسئله 22 اللحم المطبوخ

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه مسئله 22 مطهرات، می فرماید: «اللحم المطبوخ بالماء النجس او المتنجس بعد الطبخ يمكن تطهيره في الكثير بل و القليل اذا صب عليه الماء و نفذ فيه الى المقدار الذي وصل اليه ماء نجس». گوشتی که با آب نجس پخته شده و یا با آب متنجس، بعد از پخته شدن که فهمیدیم گوشت با آب نجس و یا با آب متنجس پخته شده است، ممکن است آن گوشت را تطهیر کنیم. در آب کثیر بلکه با آب قلیل هم ممکن است اگر آب بر آن گوشت ریخته شود در حدی که نفوذ کند در آن شیء تا مقداری که آب نجس به آن گوشت نفوذ کرده باشد. مقدار نفوذ آب نجس را از کجا تشخیص بدهیم و بعد نفوذ آب طاهر برای آن گوشت متنجس از کجا تشخیص بدهیم دیگر طبیعتاً کار مشکلی است و باید دقت بشود. اما اصل این حکم گفته می شود که منصوص است. جایی که ما نصی داشته باشیم دیگر نیازی به اصول لفظیه و قواعد و اصول عملیه نداریم. در این رابطه دو تا روایت آمده است که به این دو روایت اشاره می کنیم،

روایت حسن بن مبارک

روایت حسن بن مبارک: و عنه عن يعقوب بن يزيد، هر کجا ضمیر آمد در یک سندی به روایت قبلی مراجعه کنیم، روایت قبلی شیخ طوسی نقل می کند محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن احمد بن يحيى که از مشایخ کلینی و از ثقات و اجلاء قمیین هستند. عنه یعنی عن محمد بن احمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد که توثیق خاص دارد عن الحسين بن المبارك عن زكريا بن آدم که از اصحاب امام رضا است. این سند تمامی راویان سند درست است اما حسن بن مبارک توثیق خاص ندارد و توثیق عام هم ندارد. سید می فرماید این سند ضعیف است ولیکن حسن بن مبارک دو تا خصوصیت دارد که مدح به حساب می آید و پس

از که مدح برایش ثابت شد راوی می شود ممدوح و روایت می شود حسنه. حسن بن مبارک در ارتباط با زکریا بن آدم بوده. زکریا بن آدم نه تنها راوی است که یک نماینده از طرف امام در بلاد عجم هم به حساب می آید. کسانی که با زکریا بن آدم در ارتباط بوده یعنی اهل ولایت یعنی یک حسن و مدح. از سوی دیگر شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: حسن بن مبارک «له کتاب»، که از مدائح کتاب است. کتابی که در آن زمان یا در بحث رجال «له کتاب» که می گوئیم کتابی است که محتوای دینی و مذهبی دارد.

سوال: کتاب مذهبی یعنی کتاب روایی؟

جواب: به طور کل کتابی که محتوای دینی دارد. جامع روایی از ایشان معروف نیست. اگر جامع روایی بود در مجموعه جوامع روایی غیر معروف ثبت می شد ولی ما در مجموعه جوامع غیر معروف روایی کتاب روایی به اسم ایشان نداریم و طبیعتاً کتابی است دارای محتوای دینی و مذهبی و اخلاقی مثلاً. بنابراین براساس تحقیقی که به عمل آمد روایت سندش می شود معتبر و حسنه.

سوال: آیا حسن بن مبارک همین یک روایت دارد؟

جواب: روایتش یک روایت نیست. یک روایت یک جا حسن است و یک ضعف است. اگر یک حدیث یک حکمی فقط دارای یک طریق باشد این یک طریق بودن حسن می شود برای یک حکمی که مورد عمل قرار گرفته و یک روایت بیشتر نداشته پس آن روایت مورد اعتماد است و گاهی هم یک روایت بودن هم موجب نقص می شود و آن جایی که راوی فقط یک روایت نقل کرده باشد که عدم اشتهار راوی را اعلام می کند. پس یک روایت بودن گاهی سبب منقصت است و گاهی سبب مزیت. «سألت ابا الحسن علیه السلام عن قطره خمر أو نبیذ مسکر قطرت فی قدر فیه لحمٌ کثیر و مرق کثیر قال یهراق المرق» تا می رسد به آنجا «و اللحم اغسله و کله» [1]. آبگوشتی است که گوشت زیاد و آبگوشت زیادی است که در داخل آن دیگ یک قطره خمر ریخته شده، می فرماید: باید آن آبگوشت را دور بریزید و گوشت را تطهیر کنید و بخورید. این روایت با این سند و با این متن دلیل می شود بر اینکه لحم اگر نجس بشود و اگر با آب نجس طبخ هم بشود، قابل تطهیر است.

سوال: ظاهر روایت آن است که افتادن قطره خمر بعد از پخته شدن آبگوشت باشد.

جواب: ظاهر حال این است که دیگی است و آبگوشتی هست و گوشتی هم است طبیعتاً گوشت با همان که قطره خمر به اش ریخته شده پخته می شود مگر اینکه یک قید اضافی بیاورد که آب گوشت پخته شده و بعد از آن یک قطره خمر آمد، که در روایت چیز اضافه وجود ندارد. «فیه لحم کثیر» گوشت زیادی است و آبگوشت زیادی است، یک قطره آنجا ریخت آن قطره با آبگوشت است و آبگوشت آبی است که در داخل آن گوشت می پزد، آبگوشت یک چیز جدا و گوشت یک چیز جدا و پختن جدا که نیست. آبگوشت یعنی همان آبی که در داخلش می پزد. در دلالت حدیث کسی از این جهت اشکال نکرده است. چون ظاهر حدیث این است که با آبگوشت گوشت پخته می شود و قطره دم جدا باشد و آبگوشت چیزی از ظاهر روایت نمی فهمیم. روایت سندش حسن بود و دلالتش علی الظاهر براساس

تناسب حکم و موضوع که دیگر در حال پختن این معنایش این نیست که دیگر پس از پخته شده باشد، دیگر است و گوشت است و آبگوشت است و قطره خمر ریخته است ظاهر و تناسب حکم و موضوع است.

روایت سکونی

روایت دوم: و عنه عن ابراهیم بن هاشم، روایت قبلی هم احمد بن یحیی هم بود عن ابراهیم بن هاشم عن النوفلی عن السکونی «عن جعفر عن ابیه علیهما السلام ان علیاً علیه افضل الصلاه و السلام سئل عن قدر طبخت و اذا فی القدر فأره قال یهرق مراقها و یغسل اللحم و یوکل» [2]. این در یک دیگر آبگوشت که موش افتاده بوده و داخل پخته و با آب نجس گوشت پخته، می فرماید: «یهرق مرقها و یغسل اللحم»، در دلالت این حدیث آن احتمالی هم که گفتید دیگر وجود ندارد. دلالت واضح است که لحمی که متنجس باشد و با آب نجس پخته شده باشد قابل تطهیر است. «یغسل اللحم» اطلاق دارد هم با آب قلیل و هم با آب کثیر. در سند ابراهیم بن هاشم قطعاً براساس مبانی از ثقات و اجلاء است و از حد حسنه بالاست و توثیق عملی بیش از حد متعارف دارد، نوفلی و سکونی که سکونی توثیق خاص دارد و نوفلی توثیق خاص ندارد اما سه توثیق عام دارد. که گفته بودیم دو توثیق عام مساوی است با یک توثیق خاص و اگر سه تا توثیق عام باشد که می شود در حد یک توثیق خاص قطعاً.

سوال: بعضی ها قبول ندارند که سه تا توثیق عام در حد یک توثیق خاص است. جواب: کسانی که منطق و معیار قبول داشته باشد که معیاری گفتیم و اگر کسی معیار اصلاً قبول ندارد و فقط سند گرای به معنای خاصی است یعنی توثیق خاص و اگر دیگر هیچ که آنها افراطی هستند. توثیق عام براساس فهم اهل حدیث یک امتیاز ناقصی است نسبت به توثیق خاص و در حدی است که قابل اعتبار است منتها در مقایسه با توثیق خاص ناقص است اما اگر ضمیمه بشود براساس مذاق اهل حدیث و مجموعه امتیازات دو تا امتیاز ناقص می شود یک امتیاز کامل و این یک امر معیاری و تحقیقی است. پس این سند به نظر ما می شود سند درست.

کلام سید الخوئی در مورد دو روایت

سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه درباره این دو تا روایت می فرماید: این دو روایت که مورد استناد قرار گرفته است دالتاً و سنداً تمام نیست. اما من حیث الدلاله اشکال این است که درباره لحم این مطلب که آمده، لحم از اشیائی است که آب نجس یا مایع نجس در داخل لحم نفوذ نمی کند. چون بافت گوشت طوری است که اجازه ورود در حالی که ترکیبش محفوظ باشد و متلاشی نشده باشد اجازه ورود مایع دیگر در داخلش داده نمی شود، این را ما حمل بر صحت می کنیم که از متخصصین و خبره سوال کرده باشند و الا این مطلب اجتهادی نیست و مطلب علمی است و موضوع شناسی است. ما می گوییم از خبره

سوال کرده اند. می گویند در داخل گوشت آب نفوذ نمی کند پس آب دیگر که در داخل نفوذ نکند آب متنجس هم نفوذ نمی کند، بنابراین در صورتی که گوشتی با آب نجس پخته شده است پس از آن تطهیر بشود منظور از این تطهیر تطهیر ظاهرش است. این دلالت بر این ندارد که شیء ای که باطنش نجس بشود مثل گوشت با تطهیر ظاهر پاک می شود. گوشت از اشیائی هست که ظاهرش نجس می شود و همان ظاهرش تطهیر می شود. پس دلالت این روایت بر مطلوب که مطلوب در کل گوشت و کل اشیائی است که نجاست در داخلش نفوذ بکند. مدعا ما این است شیء ای که داخلش نجس بشود به توسط تطهیر می شود مثل گوشت می گوییم نه گوشت فقط ظاهرش نجس می شود و ظاهرش تطهیر می شود. این از لحاظ دلالت و اما از لحاظ سند می فرماید: سند ضعیف است، ایشان می فرمایند نوفلی توثیق خاص ندارد. و لا زال تعجبی که این نوفلی هم در تفسیر قمی آمده و هم در سند کامل الزیاره آمده که خود سید هر دو را قبول دارد می فرماید که نوفلی ضعیف است. اگر نوفلی را روایتش را قبول نکنیم و ضعیف بدانیم قسمت قابل توجهی از روایات باید کنار بگذاریم چون نوفلی یکی از روایات کثیر الروایه است. و ضعف سند دوم هم را ایشان می فرماید که حسن مبارک توثیق ندارد، بنابراین سند ضعف دارد و با ضعف سند این دو روایت قابل استناد نیست. لذا در این رابطه استفاده ای که می شود در حد یک تایید باشد و حکم همان است که در متن آمده. آبگوشت دور ریخته بشود و خود گوشت تطهیر بشود منتها تطهیرش به همان تطهیر ظاهرش است و نیاز به این نیست که قائل بشویم که تطهیر بالتبع وجود دارد که باطن به تبع ظاهر تطهیر می شود [3]. این مسئله کامل شد. این مسائل ادله اش را قبلاً خوانده ایم و فقط متن را می خوانیم.

مسئله بعدی الطین اللاصق

مسئله 23: «الطین النجس اللاصق بالإبريق يطهر بغمسه في الكر ونفوذ الماء إلى أعماقه ومع عدم النفوذ يطهر ظاهره»، گلی که نجس است و چسبیده به آفتابه است پاک می شود که فقط داخل آب کر قرار بدهید و نفوذ کند آب کر به اعماق آن گِل و با عدم نفوذ که در باطن آن گِل آب نفوذ نکند ظاهر آن گلی که روی جدار آفتابه قرار گرفته است ظاهرش پاک می شود و باطنش نجس می ماند. «فالقطرات التي تقطر منه بعد الإخراج من الماء طاهره»، یعنی غساله اش دیگر پاک است بعد از که ظاهرش پاک شد اگر قطراتی از آن تطهیر تقاطر بکند در صورتی که ظاهرش تطهیر شده و باطنش هنوز تطهیر نشده آن قطرات پاک است چون احتمال می دهیم که آن قطرات از همین قسمت تطهیر شده باشد و احتمال هم می دهیم که از آن قسمت تطهیر نشده باشد. شک در طهارت می کنیم و شک در طهارت و نجاست مساوی با نجاست است.

همینطور گلی که به نعل چسبیده

«وكذا الطين اللاصق بالنعل بل يطهر ظاهره بالماء القليل أيضاً» پاک می شود گلی که به نعل چسبیده باشد و متنجس باشد آب روی آن بریزید آن گِل پاک می شود. «بل إذا وصل إلى باطنه» بلکه اگر آن رطوبت نجس به باطن آن گِل هم برسد باز هم با تطهیر بشود. «ان كان رخوه طهر باطنه ايضاً»، اگر آن گِل رخوت داشته باشد و خیلی سفت و محکم نباشد،

سست و دارای رخاء باشد آب نفوذ می کند و پاک می شود. اینها کل معیارش این است که:

1. تطهیر ظاهر کافی است، 2. نجاست باطن ضرر ندارد، 3. شک در اصل نفوذ نجاست به باطن داریم فضلاً از اینکه برای تطهیرش کنیم. در هر صورت نجاست باطن در مثل چنین اشیاء هیچ ضرر ندارد. این مسئله جزء مسائلی است که فعلاً مصداق ندارد. آفتابه ای که زمان قدیم یک لایه گل روی جدارش کشیده می شده بعد خشک می شده که دیگر آن رسم خیلی قدیم بود و دیگر الان از رسومات خبری نیست و سالبه منتفی به انتفاء موضوع است.

مسئله 24: الطحین و العجین

مسئله 24: «الطحین والعجین النجس یمکن تطهیره بجعله خبزاً ثم وضعه فی الکر حتی یصل الماء إلی جمیع أجزائه، وكذا الحلیب النجس بجعله جبناً ووضعه فی الماء كذلك»، می گوید که آرد و خمیر که نجس باشد تطهیرش ممکن است، که خود آرد و خمیر را که نمی شود تطهیر بشود بلکه این را نان درست کنید و بعد از که نان درست شد در داخل آب کر بگذارید و آب هم به جمیع اجزایش نفوذ بکند می شود پاک و اگر چیزی باقی ماند پاک می شود. این شیوه فتوا نیست اشاره به یک عملیات تطهیری است عرفاً و اینگونه تطهیر صورت می گیرد. در جهت عملیات تطهیر سه چیز داریم: استهلاک، استحاله، انقلاب. این سه چیز زمینه برای تطهیر است و اینجا نه استهلاک است و نه استحاله و انقلاب است که استحاله و استهلاک که اصلاً بحث ندارد و انقلاب محل بحث است و اینجا سید می فرماید که اینجا انقلاب است و اگر طحین و عجین قابل تطهیر نبود الان انقلاب به وجود آمده، انقلاب موضوع عوض می شود که عوض شدن موضوع در حد یک دگرگونی است نه تغییر ماهیتی که اگر تغییر ماهیتی بود می شود استحاله و اگر محو ماهیت بود می شود استهلاک و اگر تغییر شکلی بود می شود انقلاب. استهلاک و استحاله قطعاً موجب تطهیر است و انقلاب محل بحث است. سید می گوید که انقلاب هم می تواند آماده سازی کند موضوع را برای تطهیر که شرح کامل آن برای جلسه آینده.

[1] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1056، ابواب نجاسات، ب 38، ح 8، ط اسلامیة.

[2] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 150، ابواب ماء مضاف، ب 5، ح 3، ط اسلامیة.

[3] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 78 تا 80.